

دیدگاه‌های امنیتی آمریکا و مسئله انتقال انرژی از حوزه خزر

جولیا نانی^۱

آسیای مرکزی منطقه‌ای است که کمپانی‌های غربی در آن بازیگران نقش دوم هستند که موفقیت یا ناتوانی آنها در حاشیه قرار می‌گیرند. این بازی دربرگیرنده کشورهایمانند روسیه، ایران، ترکیه و چین - کشورهای همسایه - به‌علاوه آمریکا و اسرائیل است که نقش قدرتمند ذی‌نفوذ خارجی را برعهده دارند. آسیای مرکزی منطقه‌ای است که در آن هر کشوری باید در پیشرفت‌ها و توسعه‌های انرژی در نظر گرفته شود، خارج کردن هریک از بازیگران آن شرایط بحرانی را در ناحیه ایجاد می‌کند. در نوامبر ۱۹۹۷ وزیر انرژی سابق فدریکونا در باکو بیان داشت که حمایت‌های آمریکا از خطوط متعدد غیرروسی و غیرایرانی همواره وجود خواهد داشت. هم روسیه و هم ایران فعالیت‌های منطقه‌ای خود را توسعه داده‌اند. در حقیقت همه مسیرهایی که مورد استفاده هستند تحت کنترل روسیه می‌باشند و همه آنها مسائل زیادی به‌وجود آورده‌اند. روسیه ممکن است ذخایر نفت و گاز آسیای مرکزی را از طریق دریای سیاه حمل نماید. خطوط نفت و گاز ممکن است از طریق آبخازی و گرجستان به ترکیه نیز امتداد یابند و این کامل‌ترین راه برای روسیه است که هم یک خط فرعی برای نفت ایجاد کند و هم نفت کافی برای لوله‌های سیحان، فراهم نماید و هم بر خطوط لوله نفت و گازی که به سوی ترکیه می‌رود کنترل و نظارت داشته باشد.

در ۲۲ سال گذشته من با صنایع نفتی با ظرفیتهای گوناگون همکاری نموده‌ام به‌عنوان مشاور در سطح کمپانی‌های وسیعی که فعالیت‌های آنها تأثیر زیادی بر سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی داشته است. این مطلب به سال ۱۹۹۱ باز می‌گردد. زمانی که برای معامله و مذاکره در منطقه متعهد شدم. از من درخواست شد که نظرات خود را در مورد خطرهای سیاسی که

۱. خانم جولیا نانی Julia Nany رئیس شرکت The Petroleum Finance Company است. این مقاله در سمینار «آسیای مرکزی و قفقاز: نقش قدرتمند منطقه‌ای در حل مناقشات و توسعه اقتصادی»، (اردیبهشت ۷۷) در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ارائه گردید. این مقاله توسط خانم وجیهه صادقیان‌خوری به فارسی ترجمه شده است.

برای یک خریدار که سرمایه‌گذاری زیادی در زمینه گاز در قزاقستان وجود دارد، ارائه دهم. آن روزها نجالب بودند زمانی که من تلفن را در نقطه‌ای از قزاقستان قطع کردم. در آن زمان اطلاعات کمی در مورد قزاقستان و بخش نفتی آن در دست بود و به دست آوردن اطلاعات نیز دشوار بود.

سرانجام من سخنی از یکی از بزرگترین کارشناسان منطقه شنیدم که وی اظهار داشت که بعضی در آمریکا اشاره می‌نمودند که سال ۱۹۹۱ پایان تاریخ است و این شروع توجه به نقشه‌هایی بود که هرگز در آمریکا بدان اهمیتی نمی‌دادیم. نقشه‌هایی که کشورهای منطقه را ترسیم می‌کرد.

من اطمینان دارم که در طول ۷ سال من و بسیاری از افراد دیگری که در صنایع نفتی فعال بودند وقت زیادی را صرف مطالعه آن نقشه‌ها نمودیم. در این فضا و زمان جنبه‌های مختلف تقاضای مشتریان نفتی و بازارهای جهانی در خصوص انرژی نفتی آسیای مرکزی و قفقاز را مورد توجه قرار دادم. نگرستن مباحث در خصوص دورنمای تجاری و همچنین چشم‌اندازهای سیاسی که حامل استراتژی‌های کمپانی‌های سرمایه‌گذاری غربی بودند جذابیت زیادی داشت. البته آسیای مرکزی منطقه‌ای است که کمپانی‌های غربی در آن بازیگران نقش دوم هستند که موفقیت یا ناتوانی آنها در حاشیه قرار می‌گیرند. این بازی دربرگیرنده کشورهایمانند روسیه، ایران، ترکیه و چین - کشورهای همسایه - به‌علاوه آمریکا و اسرائیل است که نقش قدرتهای ذی‌نفوذ خارجی را برعهده دارند.

از سوی دیگر، این بازیگران منطقه‌ای و خارجی می‌توانند برای فعالیتهای کمپانی‌های غربی خصوصاً آنهایی که در منطقه سرمایه‌گذاری‌های زیاد نموده‌اند و قادر به صدور نفت استخراجی هستند، نگران‌کننده و ویرانگر باشد.

اخیراً در سخنرانی که در وین اتریش داشتم دلیل مشارکت آمریکا در حوزه دریای خزر را شرح دادم. من تمام مدارک لازم را به دلیل آنکه شاید شما مایل به خواندن آنها باشید، همراه دارم. همچنین دو نسخه از مقالات اخیر نگاشته شده توسط اینجانب که در آن دیدگاههای خود را شرح داده‌ام در اختیار دارم. اساس سیاست آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز را سیاست «همه

چیز بدون ایران»^۱ تشکیل می‌دهد. در یکی از مقالات پیوست استدلال نمودم برای آمریکا خط لوله باکو - سیحان^۲ در عادی سازی روابطش با ایران دارای بار سیاسی مهمی است. دیگر اشتباه آمریکا حمایت این کشور از ارمنستان با توجه به خطر زیان وارد شدن به آذربایجان می‌باشد. به نظر می‌رسد که آذربایجان با اقدامات کمپانی‌های آمریکایی مورد مجازات قرار گرفته است. همچنین به دلیل خط لوله «شرق - غرب» که برای باکو یک راه ترانزیتی مهم و اساسی است سه رئیس جمهور منطقه از سوی واشنگتن در پایان جولای ۱۹۹۶ مورد پذیرش قرار گرفتند. علی‌اف رئیس جمهور آذربایجان، نظربایف رئیس جمهور قزاقستان و اخیراً نیازاف رئیس جمهور ترکمنستان چرا؟ علت دعوت آمریکا چیست؟ همه این رؤسای جمهور در یک چیز مشترک‌اند. آنها همسایه ایران هستند به همه آنها توصیه شده است که نفت خود را از طریق ایران صادر نمایند. در حقیقت در حضور کنگره و افکار عمومی، مقامات رسمی آمریکا روشن ساخته‌اند که خطوط نفت و گاز که از ایران بگذرند غیرقابل قبول هستند. همان‌طور که اشاره نمودم، این یک کشمکش در حوزه دریای خزر است و در حقیقت جدالی بین ایران و آمریکا می‌باشد این مادر همه ستیزهایی است که مسائل زیادی برای کشورهای منطقه و کمپانی‌های غربی پدید آورده است. بهره‌بردار بزرگ از این سیاست آمریکا، روسیه است.

معنای خاتمه کشمکش در آسیای مرکزی و قفقاز چیست؟ من باور دارم که این حل و تجزیه و تحلیل جدال را غیرممکن می‌سازد. آسیای مرکزی منطقه‌ای است که در آن هر کشوری باید در پیشرفته‌ها و توسعه‌های انرژی در نظر گرفته شود، خارج کردن هر یک از بازیگران آن شرایط بحرانی را در ناحیه ایجاد می‌کند.

در نوامبر ۱۹۹۷ وزیر انرژی سابق فدریکوپنا در باکو بیان داشت که حمایت‌های آمریکا از خطوط متعدد غیرروسی و غیرایرانی همواره وجود خواهد داشت. هم روسیه و هم ایران فعالیت‌های منطقه‌ای خود را توسعه داده‌اند. در حقیقت همه مسیرهایی که مورد استفاده هستند تحت کنترل روسیه می‌باشند و همه آنها مسائل زیادی به وجود آورده‌اند. این مسیرها کدام‌اند؟

از قزاقستان که دارای یک دولت روسی است کمپانی‌های لوک‌اویل^۱ و رزنفت^۲ به‌عنوان شرکای ۴۴ درصدی پروژه‌ای را در دست اقدام دارند که نفت را از طریق دریای سیاه و نوروسیسک حمل می‌نماید. مشکل چیست؟ موانع متعددی برای شمارش وجود دارد.

در هر حال مسئله و مشکل اصلی این است که روسیه در خصوص انتقال نفت از همسایگان جنوبی به بازارهای غربی مانع ایجاد خواهد کرد. یکی از مهمترین و فوری‌ترین موانع برای کنسرسیومهای نفتی دریای خزر در سال پیش عدم توافق در مورد کشوری است که خطوط لوله باید از آن عبور کند و این یک ستیزه نظامی نیست؛ اما همواره از سوی روسیه نادیده گرفته می‌شود. به نظر می‌آید تلاشهایی از جانب دولت روسیه برای پایان بخشیدن به این نزاعهای خرد در حال انجام است چرا؟ زیرا آمریکا سخت در مورد راههای حمل و نقل شرق - غرب تحت فشار قرار گرفته و این امر روسیه را وادار به نشان دادن واکنش نموده است. امر دیگری که کمپانی روسی لوک‌اویل را به عکس‌العمل وادار کرده است (به دلیل آنکه آنها مانعی برای ساختار کنسرسیومهای دریای خزر هستند) افزایش تدریجی تنش بالاتری است که مسائلی را در مورد دسترسی به صادرات از طریق بندر ونتسپیلس^۳ ایجاد کرده است. در زمان تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، روسیه امکان دسترسی به دو بندر مهم صادراتی در بالتیک و همچنین نوروسیسک^۴ و توآپس^۵ را از دست داد. با حضور قدرتمند نظامی روسیه در گرجستان می‌توان استدلال کرد که بندرهای گرجستان همچنان کم‌وبیش تحت کنترل روسیه باقی خواهند ماند و روسیه می‌خواهد که آنها را به همین صورت نگاه دارد. ایجاد مشکل در استفاده از ونتسپیلس این معنی را خواهد داشت که روسیه نیازمند دسترسی به نوروسیسک و اجازه خط لوله آن است. از آنجا که یکی از تمایلات جدی روسیه مشارکت در CPC است.

از آذربایجان دو مسیر دارای مشکل و کشمکش است. اولی چچن است. دو هفته قبل یک سخنرانی در نیویورک در مورد چچن و نفت داشتم که پیوست آن در اینجا وجود دارد. علی‌رغم خاتمه درگیری بین روسیه و چچن در آگوست ۱۹۹۶، «جنگ» ادامه یافته است. در

1. Lukoil

2. Rosneft

3. Ventspils

4. Novorossiysk

5. Tuaps

یادداشت پیوست من موقعیت مسیرهای ترانزیت به شمال از طریق آذربایجان را تشریح نموده‌ام. مقررات تعرفه‌ای ترانزیت بین روسیه و چین در دسامبر ۱۹۹۶ متفی گردید. مذاکرات در مورد یک قرارداد تعرفه‌ای ترانزیتی جدید از سر گرفته شده است اما این روند مذاکرات چندان امیدوارکننده و خوشایند نیست.

چچن قادر به سرباز زدن از امضا نیست؛ زیرا یک کشور مستقل نمی‌باشد. مسیر خروجی به غرب کاملاً پیچیده و غامض است. خط لوله از نزدیک ناگورنو قره‌باغ و از میان گرجستان می‌گذرد. هنگامی که پرزیدنت علی‌اف در اواخر جولای ۱۹۹۷ به واشنگتن مسافرت نمود، وی در ویلارد هتل^۱ اقامت کرد نزدیک به استروب تالبوت^۲ مورد اعتمادترین مشاور کلینتون در اتحاد جماهیر شوروی سابق. آقای تالبوت در طی صحبتی با علی‌اف به وی قول داد که آمریکا مسئله ناگورنو قره‌باغ را تا پایان دسامبر ۱۹۹۷ یعنی زمانی که حرکت تعدادی از یک میلیون رانده شده آذربایجانی به سرزمین مادری‌شان آغاز خواهد شد، حل خواهد کرد. رئیس‌جمهور علی‌اف باور کرد که این امر اتفاق خواهد افتاد. اما سرانجام مشخص شد که علی‌رغم تلاش‌های ریاست جمهوری، آمریکا از حل بحران ناتوان است.

حمایت نظامی روسیه از ارمنستان و انتخابات اخیر که با پیروزی کوچاریان موقعیت را بحرانی‌تر می‌کند و این سبب درگیری تازه‌تری می‌شود. ارمنستان در حال تقویت اتحاد نظامی با روسیه و کمک از یونان است. در این زمان، آذربایجان و گرجستان نیز در صدد تقویت همکاری‌های نظامی با ترکیه، اسرائیل و آمریکا می‌باشند.

در هر صورت علی‌اف ممکن است بار دیگر انتخاب شود؛ زیرا اتحاد نظامی که وی در صدد ایجاد آن است می‌تواند در مقابل ماشین نظامی روسیه در ارمنستان و گرجستان عمل کند. به طوری که شواردنازه بیشتر سعی کرده بود خطر آن را برای غرب تشریح نماید. تلاش برای ترور اخیر می‌تواند متعاقب این سخنان مورد توجه قرار گیرد. حضور نظامی روسیه در گرجستان نمی‌تواند کاهش یابد و این نیرویی بسیار قوی‌تر از اتحاد‌های دفاعی با غرب است؛ زیرا روسیه ۱۵۰۰۰ سرباز در این منطقه دارد.

1. Villard Hotel

2. Strobe Talbott

علی‌اف باید با لابی ارمنستان در آمریکا مقابله نماید و این مانعی قوی‌تر از نیروی نظامی است. این لابی به عنوان شرطی در بخش ۹۰۷ قانون حمایت از آزادی مصوب اکتبر ۱۹۹۲ گنجانیده است که از هرگونه کمک دولت آمریکا به آذربایجان تا زمانی که این کشور مرزهایش را با ارمنستان باز نکرده است، جلوگیری می‌کند. به مدت شش سال آمریکا آذربایجان را مجازات کرده است و حذف این مانع برای برقراری روابط هموارتر بین دو کشور یکی از وسایل آسوده‌خاطری رئیس‌جمهور علی‌اف است. وی حمایت از لابی یهودیان در آمریکا را به‌منظور تقویت جناح خود محاسبه نموده است. اما با این امر قادر به جبران شرط گنجانده شده مذکور نیست.

در حقیقت این لابی قدرتمند ارمنی بانفوذ در مقامات کنگره نه‌تنها از لغو بخش ۹۰۷ جلوگیری می‌کنند بلکه جلوی افزایش کمک به ترکیه را نیز می‌گیرد. بنابراین در حالی که دولت آمریکا اشتغال ذهن خود را در مورد مسیرهای شرق - غرب دارد دستش در مورد افزایش کمک به ترکیه نیز کاملاً بسته است. مشکل دیگر شواردناده منطقه آبخازی است که خواستار استقلال و جدایی از گرجستان است. همانند ناگورنو قره‌باغ این یکی از مناطق مورد بحث حل‌ناشدنی در منطقه باقی خواهد ماند. در خصوص فرستادن سربازان حافظ صلح آمریکا به این منطقه صحبت‌های زیادی شده است؛ اما این امر از سوی نمایندگان کنگره به عنوان یک احتمال مورد توجه قرار گرفته است که من فکر نمی‌کنم هرگز اتفاق بیفتد. آبخازی و ناگورنو نمونه‌ای از نوع قبرس هستند که بعید است برای آنها راه‌حل فوری وجود داشته باشد. از سوی دیگر اگر خط لوله از سوی روسیه هدایت و کنترل شود ممکن است راه‌حلی برای بحران آبخازی باشد؛ ولی مطمئناً از سوی آمریکا بلکه از سوی روسیه.

تا آنجا که من مشاهده نموده‌ام روسیه ممکن است ذخایر نفت و گاز آسیای مرکزی را از طریق دریای سیاه حمل نماید. خطوط نفت و گاز ممکن است از طریق آبخازی و گرجستان به ترکیه نیز امتداد یابند و این کامل‌ترین راه برای روسیه است که هم یک خط فرعی برای نفت ایجاد کند و هم نفت کافی برای لوله‌های سیحان فراهم نماید و هم بر خطوط لوله نفت و گازی که به سوی ترکیه می‌رود کنترل و نظارت داشته باشد (حتی اگر حامل ذخایر کشورهای جنوبی باشد).

همان‌طور که یک روسی متذکر شد یک بخشی از موازنه که روسیه به آن توجه نکرده در ایران است. به دلیل اینکه آمریکا سعی کرده است ایران را در انزوا قرار دهد، روسیه باور دارد که ایران رقیبی برای صادرات انرژی از طریق دریای خزر نیست که روسیه بر تمام مسیرهای این قسمت نظارت دارد. در هر صورت اگر نفت از طریق ایران مبادله شود به مثابه یک زنگ خطر جدی و بیدارکننده برای روسیه خواهد بود. از انزوا خارج شدن ایران روسیه را وادار به یک اقدام سریع تجاری خواهد کرد. در حال حاضر سعی بر این است که روند انتقال نفت از طریق ایران به آرامی دچار بحران و توقف شود.

دو قرارداد مهم تولیدی در حوزه دریای خزر در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ به امضا رسیدند. از آن زمان، روسیه در راه صادرات موانع و سدهای جدی ایجاد کرده است (از راههای صادراتی) و این امر بخصوص در مواردی که منافع موردمخاطره واقع شده‌اند سبب ساز نزاعها و کشمکشهای بیشتری شده است.

ورود جدی ایران به بازی بزرگ دریای خزر اساسی و مهم است اگر که منافع اقتصادی غرب قادر به ادامه حیات در منطقه باشند. ماههای آینده تا پایان سال ۱۹۹۸ ماههای حیاتی است. من چنین تصور می‌کنم که این سال سالی است که در آن معین می‌شود که آیا کمپانی‌های نفتی تقاضای بازار را به دست خواهند آورد یا اینکه با از دست دادن منافع خود در خصوص سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در این زمینه به شکست و دلسردی خواهند رسید. منافع اقتصادی غرب سبب تردید آنها در مورد انزوای ایران است. همین منافع سبب می‌شود که آنها به انتقال نفت و گاز به بازارها از طریق ایران به عنوان بهترین راه قابل دسترسی بیندیشند. مسیر اقتصادی دیگر، از طریق خطوط لوله موجود در روسیه است. برای مثال گسترش و افزایش خطوط لوله از آتیرا^۱ به سمارا^۲ از ۲۰۰،۰۰۰ به ۴۰۰،۰۰۰ یکی از موانع جدی در انتقال بیشتر نفت قزاقستان به بازارهای جهانی را حل خواهد کرد. انتقال نفت از منطقه آسیای مرکزی به پالایشگاههای روسیه و مبادله آن از طریق نوروسیسک ممکن است باعث شود ایران به اندیشه مبادلات نفتی منطقه از طریق کشور خود پایان دهد.

1. Atyrau

2. Samara



کتابخانه و مرکز تحقیقات اسلامی
بنیاد و ایرتق المعاریت اسلامی



پرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی